

۲ - بدون شک مساله معراج، جنبه عادی نداشته بلکه با استفاده از نیرو و قدرت بی پایان خداوند صورت گرفته است، و همه معجزات انبیاء همین گونه است، به عبارت روشنتر معجزه باید عقلا محال نباشد، و همین اندازه که عقلا امکان پذیر بود بقیه با استمداد از قدرت خداوند حل شدنی است. هنگامی که بشر با پیشرفت علم توانائی پیدا کند که وسائلی بسازد سریع، آنچنان سریع که از حوزه جاذبه زمین بیرون رود، سفینه‌هائی بسازد که مساله

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۹

اشعه‌های مرگبار بیرون جو را حل کند، لباسهائی بپوشد که او را در برابر سرما و گرمای فوق العاده حفظ نماید، با تمرین به بیوزنی عادت نماید خلاصه جائی که انسان بتواند با استفاده از نیروی محدودش، این راه را طی کند آیا با استمداد از نیروی نامحدود الهی حل شدنی نیست؟! ما یقین داریم که خدا مرکب سریع السیری که متناسب این سفر فضائی بوده باشد در اختیار پیامبرش گذارده است، و او را از نظر خطراتی که در این سفر وجود داشته زیر پوشش حمایت خود گرفته، این مرکب چگونه بوده است و چه نام داشته؟ براف؟ رفر؟ یا مرکب دیگر؟ در هر حال مرکب مرموز و ناشناخته‌ای است از نظر ما؟.

از همه اینها گذشته فرضیه حد اکثر سرعت که در بالا گفته شد، امروز در میان دانشمندان متزلزل شده، هر چند اینشتاین در فرضیه معروف خودش به آن سخت معتقد بوده است.

دانشمندان امروز میگویند امواج جاذبه بدون نیاز به زمان در آن واحد از یکسوی جهان به سوی دیگر منتقل میشود و اثر میگذارد، و حتی این احتمال وجود دارد که در حرکات مربوط به گستردگی جهان (میدانیم جهان در حال توسعه است و ستاره‌ها و منظومه‌ها به سرعت از هم دور میشوند) منظومه‌هائی وجود دارند که با سرعتی بیش از سرعت سیر نور از مرکز جهان دور میشوند دقت کنید).

کوتاه سخن اینکه مشکلاتی که گفته شد هیچکدام به صورت یک مانع عقلی در این راه نیست، مانعی که معراج را به صورت یک محال عقلی در آورد، بلکه

مشکلاتی است که با استفاده از وسائل و نیروی لازم قابل حل است.
به هر حال مساله معراج نه از نظر استدلالات عقلی غیر ممکن است و نه از

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۰

نظر موازین علم روز و خارق العاده بودن آن را نیز همه قبول دارند بنا بر این
هر گاه با دلیل قاطع نقلی ثابت شود باید آن را پذیرفت.
در زمینه مباحث معراج مطالب دیگری هست که به خواست خدا در ذیل سوره
نجم خواهد آمد.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۱

آیه ۲ - ۸

آیه و ترجمه

۲ و اتینا موسی الکتب و جعلناه هدی لبنی اسرائیل الا تتخذوا من دونی وکیلا
۳ ذریة من حملنا مع نوح انه کان عبدا شکورا
۴ و قضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب لتفسدن فی الارض مرتین ولتعلن علوا
کبیرا
۵ فاذا جاء وعد اولئهما بعثنا علیکم عبادا لنا اولی باس شدید فجاسوا خلال
الدیار و کان وعدا مفعولا
۶ ثم رددنا لکم الكرة علیهم و امددناکم باموال و بنین و جعلناکم اکثر نفیرا
۷ ان احسننتم احسنتم لانفسکم و ان اساتم فلها فاذا جاء وعد الاخرة لیسئوا
وجوهکم و لیدخلوا المسجد کما دخلوه اول مرة و لیتبروا ماعلوا تتبیرا
۸ عسی ربکم ان یرحمکم و ان عدتم عدنا و جعلنا جهنم للکافرین حصیرا

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۲

ترجمه :

۲ - ما به موسی کتاب آسمانی دادیم و آنرا وسیله هدایت بنی اسرائیل نمودیم
(و گفتیم) غیر ما را تکیه گاه خود قرار ندهید.
۳ - ای فرزندان کسانی که با نوح (بر کشتی) سوار کردیم، او بنده شکرگزاری
بود.

- ۴ - ما به بنی اسرائیل در کتاب (تورات) اعلام کردیم که دوبار در زمین فساد خواهید کرد، و برتری جوئی بزرگی خواهید نمود.
- ۵ - هنگامی که نخستین وعده فرا رسد مردانی پیکار جو را بر شما می فرستیم (تا سخت شما را در هم کوبند حتی برای بدست آوردن مجرمان) خانه ها را جستجو می کنند، و این وعده ای است قطعی.
- ۶ - سپس شما را بر آنها چیره می کنیم و اموال و فرزندان را افزون خواهیم کرد و نفرات شما را بیشتر (از دشمن) قرار می دهیم.
- ۷ - اگر نیکی کنید بخودتان نیکی می کنید، و اگر بدی کنید باز هم به خود می کنید، و هنگامی که وعده دوم فرا رسد (آنچنان دشمن بر شما سخت خواهد گرفت که) آثار غم و اندوه در صورت هایتان ظاهر می شود و داخل مسجد (اقصی) می شوند، همانگونه که در دفعه اول وارد شدند، و آنچه را زیر سلطه خود می گیرند در هم می کوبند!
- ۸ - امید است پروردگارتان به شما رحم کند، هر گاه برگردید ما باز می گردیم، و جهنم را زندان سخت کافران قرار دادیم.

تفسیر:

دو طوفان بزرگ

از آنجا که نخستین آیه این سوره از سیر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از «مسجد الحرام» به «مسجد اقصی» در یک شب به عنوان یک اعجاز و اکرام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سخن

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۳

می گفت، و این گونه موضوعات غالباً از طرف مشرکان و مخالفان مورد انکار واقع می شد که چگونه ممکن است پیامبری از میان ما برخیزد که اینهمه افتخار داشته باشد لذا در آیات مورد بحث اشاره به دعوت موسی به کتاب آسمانی او می کند تا معلوم شود این برنامه رسالت چیز نوظهوری نیست، همچنین مخالفت لجوجانه و سرسختانه مشرکان نیز در تاریخ گذشته مخصوصاً تاریخ بنی اسرائیل، سابقه دارد.

به همین دلیل در نخستین آیه مورد بحث می گوید: «ما به موسی کتاب آسمانی دادیم» (و آتینا موسی الکتاب).

«و آنرا مایه هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم» (و جعلناه هدی لبنی اسرائیل).

بدون شک منظور از «کتاب» در اینجا «تورات» است که خداوند برای

هدایت بنی اسرائیل در اختیار موسی (علیه السلام) گذاشت.
سپس به هدف اساسی بعثت پیامبران از جمله موسی اشاره می کند که «به آنها گفتیم غیر مرا وکیل و تکیه گاه خود قرار ندهید» (اللاتخذوا من دونی وکیلا).

این یکی از شاخه های اصلی توحید است، توحید در عمل که نشانه توحید در عقیده است، کسی که موثر واقعی را در جهان هستی تنها خدا می داند به غیر او تکیه نخواهد کرد، و آنها که تکیه گاه های دیگر برای خود انتخاب می کنند دلیل بر ضعف توحید اعتقادیشان است.
عالی ترین تجلیات هدایت کتب آسمانی، برافروختن نور توحید در دلها است که نتیجه آن «از همه بریدن و به خدا پیوستن» و بر او تکیه کردن است.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۴

در آیه بعد برای این که عواطف بنی اسرائیل را در رابطه با شکرگزاری از نعمت های الهی مخصوصا نعمت معنوی و روحانی کتاب آسمانی برانگیزد آنها را مخاطب ساخته می گوید: «ای فرزندان کسانی که با نوح در کشتی حمل کردیم» (ذریه من حملنا مع نوح).

فراموش نکنید که «نوح بنده شکرگزاری بود» (انه کان عبدا شکورا). شما که فرزندان یاران نوح هستید چرا به همان برنامه نیاکان باایمانتان اقتدا نکنید؟ چرا در راه کفران گام بگذارید؟!

«شکور» صیغه مبالغه و به معنی بسیار شکر گزار است، و این که بنی اسرائیل را به عنوان فرزندان همراهان نوح شمرده، شاید بخاطر آنست که طبق تواریخ معروف، نوح دارای سه فرزند بنام های «سام» و «حام» و «یافث» بود که مردم روی زمین پس از طوفان نوح از آنها گسترش یافتند از جمله مخصوصا بنی اسرائیل.

بدون شک همه پیامبران بنده شکر گزار خدا بودند، ولی برای نوح، ویژگی هایی در احادیث وارد شده که او را شایسته این توصیف نموده است، از جمله این که هر زمان که لباس می پوشید، یا آب می نوشید، یا غذائی می خورد و یا نعمت دیگری به او می رسید فوراً به یاد خدا می افتاد و شکرگزاری می کرد.

در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: «نوح، همه روز صبحگاهان و عصرگاهان این دعا را می خواند: اللهم انی اشهدک ان ما اصبیح او امس بی من نعمة فی دین او دنیا فمنک، و حدک لا

شریک لک، لک الحمد و لک الشکر بها علی حتی ترضی، و بعد الرضا.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۵

«خداوندا من ترا گواه می گیرم که هر نعمتی صبح و شام به من می رسد، چه دینی و چه دنیوی، چه معنوی و چه مادی، همه از سوی تو است، یگانه ای و شریکی نداری، حمد مخصوص تو است و شکر هم از آن تو، آنقدر شکر می گویم تا از من خشنود شوی و حتی بعد از خشنودی».

سپس امام افزود شکر نوح این گونه بود.

سپس به ذکر گوشه ای از تاریخ پر ماجرای بنی اسرائیل پرداخته و می گوید: «ما در کتاب تورات به بنی اسرائیل اعلام کردیم که شما در زمین، دو بار فساد خواهید کرد، و راه طغیان بزرگی را در پیش خواهید گرفت» (و قضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب لتفسدن فی الارض مرتین و لتعلن علوا کبیرا).

«قضاء» گر چه دارای معانی مختلفی است اما در اینجا به معنی «اعلام» است.

منظور از کلمه «الارض» به قرینه آیات بعد سرزمین مقدس فلسطین است که «مسجد الاقصی» در آن واقع شده است. در آیات بعد به شرح این دو فساد بزرگ و حوادثی که بعد از آن به عنوان مجازات الهی واقع شد پرداخته چنین می گوید.

«هنگامی که نخستین وعده فرا رسد و شما دست به فساد و خونریزی و ظلم و جنایت بزنید، ما گروهی از بندگان رزمنده و جنگجوی خود را به سراغ شما می فرستیم» تا به کیفر اعمالتان شما را در هم بکوبد (فاذا جاء وعد اولاهما بعثنا علیکم عبادا لنا ولی بآس شدید).

این قوم جنگجو آنچنان بر شما هجوم می برند که حتی برای یافتن نفراتان

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۶

«هر خانه و دیاری را جستجو می کنند» (فجاسوا خلال الدیار).

«و این یک وعده قطعی و تخلف ناپذیر خواهد بود» (و کان وعدا مفعولا).

«سپس الطاف الهی بار دیگر به سراغ شما آمد و شما را بر آن قوم مهاجم پیروز کردیم» (ثم ردنا لکم الكرة علیهم).

«و شما را بوسیله اموال و ثروت سرشار و فرزندان و نفرات بسیار تقویت نمودیم» (و امددناکم باموال و بنین).

«آنچنان که نفرات شما بر نفرات دشمن فزونی گرفت» (وجعلناکم اکثر نفیرا).

این گونه الطاف الهی شامل حال شما می شود شاید به خود آئید و به اصلاح خویشتن پردازید دست از زشتیها بردارید و به نیکی ها رو آرید، چرا که: «اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده اید و اگر بدی کنید به خود بدی کرده اید» (ان احسنتم احسنتم لانفسکم و ان اساءتم فلهما).

این یک سنت همیشگی است نیکی ها و بدیها سرانجام به خودانسان باز می گردد، هر ضربه ای که انسان می زند بر پیکر خویشتن زده است، و هر خدمتی به دیگری می کند در حقیقت به خود خدمت کرده است، ولی مع الاسف نه آن مجازات شما را بیدار می کند و نه این نعمت و رحمت مجدد الهی باز هم به طغیان می پردازید و راه ظلم و ستم و تعدی و تجاوز را پیش می گیرید و فساد کبیر در زمین ایجاد می کنید و برتری جوئی را از حدمی گذرانید.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۷

سپس وعده دوم الهی فرا می رسد: «هنگامی که این وعده دوم فرامی رسد باز گروهی جنگجو و پیکارگر بر شما چیره می شوند، آنچنان بلائی به سرتان می آورند که آثار غم و اندوه از صورتهای شما می بارد» (فاذا جاء وعد الاخرة لیسوئوا وجوهکم).

آنها حتی بزرگ معبدتان بیت المقدس را از دست شما می گیرند» (و در آن داخل می شوند همانگونه که بار اول داخل شدند) (ولیدخلوا المسجد کما دخلوه اول مرة).

آنها به این هم قناعت نمی کنند، «تمام بلاد و سرزمینهای را که اشغال کرده اند درهم می کوبند و ویران می کنند» (و لیتبروا ما علواتتبروا). با این حال باز درهای توبه و بازگشت شما به سوی خدا بسته نیست باز هم «ممکن است خداوند به شما رحم کند» (عسی ربکم ان یرحمکم).

«و اگر به سوی ما باز گردید ما هم لطف و رحمت خود را به شما باز می گردانیم، و اگر به فساد و برتری جوئی گرائید باز هم شما را به کیفر شدید گرفتار خواهیم ساخت» (و ان عدتم عدنا).

و تازه این مجازات دنیا است «و ما جهنم را برای کافران زندان سختی قرار داده‌ایم» (و جعلنا جهنم للكافرين حصيرا).

نکته‌ها:

۱ - دو فساد بزرگ تاریخی بنی اسرائیل

در آیات فوق، سخن از دو انحراف اجتماعی بنی اسرائیل که منجر به فساد

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۸

و برتری جوئی می‌گردد به میان آمده است، که به دنبال هر یک از این دو، خداوند مردانی نیرومند و پیکار جو را بر آنها مسلط ساخته تا آنها را سخت مجازات کنند و به کیفر اعمالشان برسانند.

گرچه تاریخ پر ماجرای بنی اسرائیل، فراز و نشیب بسیار دارد، و پیروزیها و شکستها در آن فراوان دیده می‌شود اما در اینکه قرآن به کدامیک از این حوادث اشاره می‌کند در میان مفسران گفتگو بسیار زیاد است، که به عنوان نمونه چند قسمت از آنها را ذیلا می‌آوریم.

۱ - آنچه از تاریخ بنی اسرائیل استفاده می‌شود این است که نخستین کسی که بر آنها هجوم آورد و بیت المقدس را ویران کرد، بخت‌النصر پادشاه بابل بود، و هفتاد سال بیت المقدس به همان حال باقی ماند، تا یهود قیام کردند و آنرا نوسازی نمودند، دومین کسی که بر آنها هجوم برد قیصر روم اسپیانوس بود که وزیرش «طراطوز» را مأمور این کار کرد، او به تخریب بیت المقدس و تضعیف و قتل بنی اسرائیل کمر بست، و این حدود یکصد سال قبل از میلاد بود.

بنابراین ممکن است دو حادثه‌ای که قرآن به آن اشاره می‌کند همان باشد که در تاریخ بنی اسرائیل نیز آمده است، زیرا حوادث دیگر در تاریخ بنی اسرائیل آنچنان شدید نبود که حکومت آنها را به کلی از هم متلاشی کند، ولی حمله بخت‌النصر، قدرت و شوکت آنها را به کلی درهم کوبید، این تا زمان «کوروش» ادامه داشت، و پس از آن بنی اسرائیل مجدداً به قدرت رسیدند و این وضع ادامه داشت تا بار دیگر قیصر روم بر آنها هجوم برد و حکومتشان را متلاشی کرد و این در بدری همچنان ادامه یافت (تا در این اواخر که به کمک قدرتهای جهانخوار و استعمارگر حکومتی برای خود دست و پا کردند).

۲ - «طبری» در تفسیر خود نقل می‌کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و

سلم) فرمود: مراد

از فساد اول قتل حضرت زکریا و گروهی دیگر از پیامبران، و منظور از وعده نخستین، وعده انتقام الهی از بنی اسرائیل به وسیله «بخت النصر» می باشد، و مراد از فساد دوم شورشی است که بعد از آزادی بوسیله یکی از سلاطین فارس مرتکب شدند، و دست به فساد زدند، و مراد از وعده دوم هجوم «انطیاخوس» پادشاه روم است.

این تفسیر با تفسیر اول تا اندازه ای قابل انطباق است، ولی هم راوی این حدیث مورد وثوق نیست و هم انطباق تاریخ «زکریا» و «یحیی» بر تاریخ «بخت النصر» و «اسپیانوس یا انطیاخوس» محرز نمی باشد، بلکه بنا به گفته بعضی بخت النصر معاصر «ارمیا» یا «دانیال» پیامبر بوده، و قیام او حدود ششصد سال پیش از زمان یحیی صورت گرفته بنا بر این چگونه قیام بخت النصر می تواند برای انتقام خون یحیی اقدام کرده باشد.

۳ - بعضی دیگر گفته اند بیت المقدس یکبار در زمان داود و سلیمان ساخته شد و بخت النصر آن را ویران کرد که این همان وعده اولی است که قرآن به آن اشاره می کند، و بار دیگر در زمان پادشاهان هخامنشی ساخته و آباد شد و آنرا طیطوس رومی ویران ساخت (توجه داشته باشید طیطوس یا طرطوز که در بالا ذکر شد قابل انطباق است) و از آن پس همچنان ویران ماند تا در عصر خلیفه دوم که آن سرزمین بوسیله مسلمانان فتح شد: این تفسیر نیز چندان منافات با دو تفسیر بالا ندارد.

۴ - در برابر تفسیرهای فوق و تفاسیر دیگری که کم و بیش با آنها هماهنگ است، تفسیر دیگری داریم که سید قطب در تفسیر فی ظلال احتمال آن را داده است که با آنچه گفته شد به کلی متفاوت می باشد، و آن اینکه:

این دو حادثه تاریخی در گذشته و در زمان نزول قرآن واقع نشده بوده بلکه مربوط به آینده است که یکی از آنها احتمالا فساد آنها در آغاز اسلام بود که منجر به قیام مسلمانان به فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر ضد آنان شد و به کلی از جزیره عرب بیرون رانده شدند، و دیگری مربوط به قیام نازیهای آلمان به ریاست هیتلر بر ضد یهود بوده است. ولی اشکال این تفسیر این است که در هیچیک از آنها داخل شدن قوم پیروزمند

در بیت المقدس تا چه رسد به ویران کردن آن، وجود ندارد.

۵ - آخرین احتمال اینککه بعضی احتمال داده‌اند این دو حادثه مربوط به رویدادهای بعد از جنگ جهانی دوم و تشکیل حزبی بنام «صهیونیسم» و تشکیل دولتی بنام «اسرائیل» در قلب ممالک اسلامی است، منظور از فساد اول بنی اسرائیل و برتری جوئی آنها همین است، و منظور از انتقام اولی آن است که ممالک اسلامی در آغاز که از این توطئه آگاه شدند دست به دست هم دادند و توانستند بیت المقدس و قسمتی از شهرها و قصبات فلسطین را از چنگال یهود بیرون آورند، و نفوذ یهود از مسجد اقصی به کلی قطع شد. و منظور از فساد دوم هجوم بنی اسرائیل با اتکای نیروهای استعماری جهانخوار و اشغال سرزمینهای اسلامی و گرفتن بیت المقدس و مسجد اقصی است. و به این ترتیب باید مسلمانان در انتظار پیروزی دوم بر بنی اسرائیل باشند بطوری که مسجد اقصی را از چنگال آنها بیرون آورند و نفوذشان را از این سرزمین اسلامی بکلی قطع کنند، این همان چیزی است که همه مسلمین جهان در انتظار آنند و وعده فتح و نصرت الهی است نسبت به مسلمانان.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۱

و تفاسیر دیگری که ذکر آنها چندان قابل ملاحظه نیست. البته در تفسیر پنجم و چهارم باید فعلهای ماضی که در آیه ذکر شده است همه به معنی مضارع باشد، و البته این معنی در جایی که فعل بعد از حروف شرط واقع می‌شود از نظر ادبیات عرب بعید نیست.

ولی ظاهر آیه ثم ردنا لکم الكرة علیهم و امددناکم باموال و بنین وجعلناکم اکثر نفیرا آن است که حداقل فساد اول بنی اسرائیل و انتقام آن در گذشته واقع شده است.

از همه اینها گذشته مساله مهمی که باید در اینجا مورد توجه قرار گیرد این است که ظاهر تعبیر بعثنا علیکم عبادا لنا اولی باءس شدید (ما گروهی از بسندگان خود را که قدرت جنگی زیادی داشتند بر ضد شما مبعوث کردیم، نشان می‌دهد که گروه انتقام گیرنده مردان باایمان بودند که شایسته نام «عباد» و عنوان «لنا» و همچنین «بعثنا» بوده‌اند و این معنی در بسیاری از تفاسیر که در بالا گفته شد دیده نمی‌شود).

البته نمی‌توان انکار کرد که عنوان بعث (برانگیختن) همیشه در مورد پیامبران و مؤمنان به کار نرفته، بلکه در غیر آنها نیز در قرآن استعمال شده مانند آنچه

در داستان «هابیل» و «قابیل» می‌خوانیم: فبعث الله غرابا يبحث فی الارض: «خداوند کلاغی را برانگیخت که زمین را جستجو می‌کرد» (مائده آیه ۳۱).

و در مورد عذابهای زمینی و آسمانی این کلمه به کار رفته است قل هو القادر علی ان یبعث علیکم عذابا من فوقکم او من تحت ارجلکم (انعام - ۶۵). و نیز کلمه «عباد» و یا «عبد» در افرادی که مورد مذمتند احیاناً به کار رفته است، از جمله به کار رفتن این کلمه در مورد گنهکاران در آیه ۵۸ فرقان و کفی به بذنوب عباده خبیرا و در آیه ۲۷ سوره شوری در مورد طغیانگران

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۲

و لو بسط الله الرزق لعباده لبغوا فی الارض و در مورد خطاکاران و منحرفان از اصل توحید در آیه ۱۱۸ سوره مائده می‌خوانیم: ان تعذبهم فانهم عبادک. ولی با همه اوصاف نمی‌توان انکار کرد که اگر قرینه قاطعی قائم نشود ظاهر آیات مورد بحث در بدو نظر آنست که جمعیت انتقام‌گیرنده مردمی باایمانند.

به هر حال آیات فوق اجمالا به ما می‌گویند که بنی اسرائیل دو بار سخت به فساد دست زدند و استکبار ورزیدند و خدا از آنها انتقام‌سختی گرفت، و هدف از بیان این موضوع درس عبرتی برای آنها و ما و همه انسانها است تا بدانیم ستمگریها و فسادانگیزی‌ها در پیشگاه خدا بدون مجازات نمی‌ماند، هنگامی که قدرت یافتیم حوادث دردناکی را که در آینده در انتظار ما است فراموش نکنیم و از تواریخ گذشتگان این درس را بیاموزیم.

۲- هر چه کنید به خود کنید!

در آیات فوق به این اصل اساسی اشاره شده که خوبیها و بدیهای شما به خودتان باز می‌گردد، گر چه ظاهرا مخاطب این جمله بنی اسرائیلند ولی بدیهی است بنی اسرائیل در این مساله خصوصیتی ندارند، این قانون همیشگی در طول تاریخ بشر است، و خود تاریخ‌گواه آن است. بسیار بودند کسانی که سنتهای زشت و ناروا و قوانین ظالمانه و بدعتهای غیر انسانی گذاردند و سرانجام دامن خودشان و دوستانشان را گرفت، و در همان چاهی که برای دیگران کنده بودند افتادند.

مخصوصاً ایجاد فساد در روی زمین، و برتری جوئی و استکبار (علو کبیر) از اموری است که اثرش در همین جهان دامن انسان رامی گیرد، و به همین دلیل بنی اسرائیل بارها گرفتار شکستهای سخت و پراکندگی و بدبختی شدند، چرا که دست به فساد در ارض زدند.

هم اکنون گروهی از قوم یهود یعنی صهیونیستها اقدام به غصب سرزمینهای دیگران و آواره ساختن آنها از وطنهایشان و کشتن و نابود کردن فرزندانشان کرده اند و حتی احترام خانه خدا بیت المقدس را نیز رعایت نکردند.

آنها در برخورد با مسائل جهانی، عملاً نشان داده اند که تابع هیچ قانون و معیاری نیستند، هرگاه فرضاً یک جنگجوی فلسطینی به سوی آنها شلیک کند آنها در عوض اردوگاههای آوارگان و کودکانها و بیمارستانهای آنان را بمباران می کنند، و در مقابل کشته شدن یک نفر از آنها، گاهی صدها نفر بیگناه را درو می کنند و خانه های زیادی را منفجر می سازند!

آنها به هیچیک از مصوبات مجامع بین المللی خود را پایبند نمی دانند و علناً و آشکارا همه را زیر پا می گذارند، بدون شک اینهمه قانون شکنی و بیدادگری و اعمال ضد انسانی به خاطر آنست که به قدرت جهانخواری همچون «آمریکا» متکی هستند، ولی این نیز قابل تردید نیست که خود این قوم و جمعیت از نظر اخلاقی و فکری نمونه کاملی از جنایت و نادیده گرفتن همه مسائل انسانی می باشند، و این خود مصداقی است از فساد در ارض و برتری جوئی و استکبار و باید در انتظار این بود که باز «عباداً لنا اولی باءس شدید» بر آنها چیره شوند و وعده قطعی خدا را درباره آنها عملی سازند.

۳- تطبیق آیات بر تواریخ اسلامی

در روایات مختلفی می بینیم که آیات فوق بر حوادث تاریخ مسلمانان نیز

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۴

تطبیق شده است از جمله فساد اول و دوم اشاره به قتل علی (علیه السلام) و ضربه بر پیکر امام حسن (علیه السلام) است و یا منظور از بعثنا علیکم عباداً لنا اولی باءس شدید حضرت مهدی (علیه السلام) (قائم) و یارانش می باشند. و در بعضی دیگر اشاره به جمعیتی گرفته شده است که قبل از مهدی (علیه السلام) قیام می کنند.

پر واضح است که هرگز مفهوم این احادیث تفسیر آیات فوق در محتوای لفظی نیست، چرا که این آیات با صراحت تمام از بنی اسرائیل سخن

می‌گوید بلکه منظور این است که مشابه همان برنامه در این امت از فسادها و مجازاتها رخ می‌دهد، و این دلیل روشنی است بر این که برنامه فوق هر چند در مورد بنی اسرائیل ذکر شده اما یک قانون کلی است در همه اقوام و ملل و یک سنت جاری عمومی است در طول تاریخ بشر.

بعد ←

↑ فترت

→ قبل